

سخنی
در باره

سنّ رسول خدا (ص) و خدیجه در هنگام ازدواج

خواهد شد و اکنون بطور اجمال بیان گردید، که چون طبق روایات معتبر محدثین شیعه رضوان الله علیهم فاطمه علیها السلام مولود اسلام بوده و در سال پنجم بعثت رسول خدا (ص) بدنیا آمده موجب ایراد برخی از برادران اهل سنت که ولادت آن بانوی عالمان را پنج سال قبل از بعثت دانسته اند قرار گرفته، و موجب استبعاد آنان شده چون روی روایات شیعه و قول مشهور در باره سنّ حضرت خدیجه در وقت ازدواج با رسول خدا (ص) لازم آید که خدیجه در سن ۶۰ سالگی به فاطمه علیها السلام حامله شده باشد، و این مطلب روی جریان طبیعی و عادی بعید است، که البته این استبعاد پاسخهای دیگری هم دارد و یکی از آنها همین است که شنیدید و بقیه را هم انشاء الله تعالی در جای خود ذکر خواهیم کرد... و بهر صورت مشهور همان است که خدیجه در آن هنگام چهل ساله بوده ولی قول به اینکه بیست و هشت ساله بوده نیز خالی از قوت نیست چنانچه در چند حدیث آمده است،^۱ والله اعلم.

این را هم بد نیست بدانید که:

برخی عقیده دارند خدیجه سلام الله علیها در هنگام ازدواج با رسول خدا (ص) باکره بوده و قبلاً شوهری نکرده بود، و در این باره به حدیثی که ابن شهر آشوب در مناقب روایت کرده تمسک

در باره سنّ رسول خدا (ص) در هنگام ازدواج عموماً گفته اند: آنحضرت در آن هنگام بیست و پنج سال از عمر شریفش گذشته بود.

ولی در باره سنّ خدیجه علیها السلام اختلافی در روایات دیده می شود که مشهور در آنها نیز آن است که خدیجه در آن هنگام چهل سال داشت.

و در برابر این قول مشهور اقوال دیگری نیز هست مانند قول ۲۵ سال و ۲۸ سال و ۳۰ سال و ۳۵ و ۴۵ سال...^۱ و از برخی نقل شده که قول نخست را ترجیح داده اند ولی دلیلی برای آن ذکر نکرده است^۲، و شاید توجیه دیگری را که برخی از نویسندگان کرده اند بتواند دلیل و یا تائیدی بر این قول و یا قول های دوم و سوم نیز باشد که گفته اند:

... با توجه به فرزندانی که خدیجه بدنیا آورده می توان احتمال داد که سنّ خدیجه کمتر از چهل سال بوده و تاریخ نگاران عرب رقم «چهل» را بدلیل آنکه رقم کاملی است انتخاب کرده اند.^۳

نگارنده گوید: تائید دیگر این گفتار نیز حمل فاطمه سلام الله علیها و ولادت آن بانوی محترمه در سال پنجم بعثت می باشد که انشاء الله در جای خود بطور تفصیل روی آن بحث

جسته اند که می گوید:

«... وروی احمد البلاذری و ابوالقاسم الكوفي في كتابيهما والمرضى في الشافي، و ابو جعفر طوسي: ان النسب - صلى الله عليه وآله - تزوج بها و كانت عذراء...»
«بوگند ذلك ما ذكر في كتابي الانوار والبدع: ان رقيه وزينب كانتا ابنتي هاله اخت خديجه»⁵

يعني - احمد بلاذری و ابوالقاسم کوفی در کتابهای خود و سید مرتضی در کتاب شافی و شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب تلخیص روایت کرده اند که هنگامی که رسول خدا (ص) با خدیجه ازدواج کرد آن بانوی محترمه با کره بود، و تأیید این گفتار مطلب دیگری است که در کتابهای الانوار و البدع روایت شده که رقیه و زینب دختران «هاله» خواهر خدیجه بوده اند نه خود خدیجه...

و نیز به گفتار صاحب کتاب الاستغاثه استشهاد کرده اند که گوید:

«... همه کسانی که اخبار نقل کرده و روایات از آنها بجای مانده از شیعه و اهل سنت اجماع دارند که مردی از اشراف قریش و رؤسای آنها نمانده بود که به خواستگاری خدیجه نرود و درصدد آن بر نیاید، و خدیجه همه آنها را بازگردانده و با پاسخ رد به آنها داد و چون رسول خدا (ص) او را بهمسری خویش درآورد زنان قریش بر او خشم کرده و از او کناره گیری کردند و به او گفتند: بزرگان و اشراف قریش از تو خواستگاری کردند و بهمسری هیچک از آنها در نیامدی و بهمسری محمد، یتیم ابوطالب که مرد فقیری است و مالی ندارد درآمدی؟ و با اینحال چگونه اهل فهم می توانستند بپذیرند که خدیجه بهمسری مردی اعرابی از بنی تمیم درآمده و بزرگان قریش را نپذیرفته باشد؟... و این مطلبی است که مردم صاحب نظر آنرا نمی پذیرند...»⁶

و بدنبال آن این بحث عنوان شده که آیا رقیه و ام کلثوم که بهمسری عثمان در آمدند و هم چنین زینب که همسر ابوالعاص بن ربیع گردید دختران صلیبی و واقعی رسول خدا (ص) بودند و یا

ربیبه آنحضرت بوده اند...⁷

ولی بنظر نگارنده روایت ابن شهر آشوب با توجه به اینکه می تواند معنای دیگری داشته باشد که نمونه اش در باره برخی از بزرگ زنان عالم نیز وارد شده و اکنون جای توضیح و بحث بیشتر در آن باره نیست نمی تواند در برابر آن شهرت بسیاری که در باره ازدواج خدیجه قبل از مفتخر شدن بهمسری رسول خدا با دو شوهر خود بود، مقاومت کند...

و چنانچه علامه شوشتری در قاموس الرجال گوید: اصل این نسبت نیز مورد تردید است و ابوالقاسم کوفی نیز مرد فاسدالمذهب و بی عقلی بوده و سید و شیخ رحمهما الله تعالی نیز احتمالاً قول همان ابوالقاسم کوفی را نقل کرده اند نه اینکه مختار خودشان بوده...⁸

و هم چنین استعدادی که در گفتار صاحب کتاب الاستغاثه بود نیروی برابری با آن شهرت را ندارد و بهتر آن است که این بحث را بهمسین جا خاتمه داده و بدنبال بحث در موضوع بعدی برویم.

مراسم عقد و ازدواج

مشهور آن است که خواستگاری و خطبه عقد بوسیله ابوطالب عموی رسول خدا (صلى الله عليه وآله) انجام گردید و پذیرش و قبول آن نیز از سوی عمرو بن اسد - عموی خدیجه - صورت گرفت. و در برابر این گفتار مشهور اقوال دیگری نیز وجود دارد...

مانند اینکه خطبه عقد بوسیله حمزه بن عبدالمطلب یا دیگری از عموهای آنحضرت انجام شد...

و یا اینکه پدر خدیجه - خویلد بن اسد - و یا پسر عموی خدیجه ورقه بن نوفل از طرف خدیجه قبول کرده و آن بانوی محترمه را به عقد رسول خدا درآورد...

و بلکه در پاره ای از روایات گفتار نابجای دیگری نیز نقل شده که خدیجه به پدر خود خویلد شرابی داده و او را مست کرد. و او در حال مستی این ازدواج را پذیرفت چون به حال عادی بازگشت و از جریان مطلع گردید بنای مخالفت با این ازدواج را گذارده و بالاخره با وساطت و پا درمیانی برخی از نزدیکان به ازدواج مزبور تن داده و آنرا پذیرفت...

سنّ رسول خدا (ص)
و خدیجه در هنگام ازدواج

خطبه عقد

مرحوم صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه و شیخ کلینی در کتاب شریف کافی با مقداری اختلاف خطبه عقدی را که بوسیله ابوطالب ایراد شده نقل کرده اند که متن آن طبق روایت شیخ صدوق (ره) اینگونه است:

«الحمد لله الذی جعلنا من ذریع ابراهیم و ذریع اسماعیل، و جعل لنا بیناً محجوجاً و حرماً آمناً یجیب الیه ثمرات کلّ شیء، و جعلنا الحکام علی الناس فی بلدنا الذی نحن فیه، ثم ان ابن اخی محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب لایوزن برجل من قریش الاریح، ولا یفاس باحد منهم الاّ اعظم عنه، وان کان فی المال قل، فانّ المال رزق حائل وظلّ زائل، وله فی خدیجه رغبه ولها فیه رغبه، والصداق ما سألتم عاجله و آجله، وله خطر عظیم و شأن رفیع و لسان شافع جسیم»^{۱۲}

یعنی: سپاس خدایا که ما را از کشت و محصول ابراهیم و ذریع اسماعیل قرار داد، و برای ما خانه مقدسی را که مقصود حاجیان است و حرم امنی است که میوه هر چیز بسوی آن گردد آید بنا فرمود، و ما را در شهری که هستیم حاکمان بر مردم قرار داد.

سپس برادر زاده ام محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب مردی است که با هیچ یک از مردان قریش هم وزن نشود جز آنکه از او برتر است، و به هیچیک از آنها مقایسه نشود جز آنکه بر او افزون است، و او اگر چه از نظر مالی کم مال است ولی مال پیوسته در حال دگرگونی و بی ثباتی و همچون سایه ای رفتنی است، و او نسبت به خدیجه راغب و خدیجه نیز به او مایل است، و مهریه او را نیز هر چه نقدی و غیرنقدی بخواهید آماده است، و محمد را داستانی بزرگ و شانی والا و شهرتی عظیم خواهد بود...

و در کتاب شریف کافی اینگونه است که پس از این خطبه عموی خدیجه خواست بعنوان پاسخ ابوطالب سخن بگوید ولی به

که پاسخ آن را چند تن از راویان و اهل تاریخ عهده دار شده که ما متن گفتار ابن سعد را در طبقات برای شما انتخاب کرده و نقل می کنیم که پس از ذکر چند روایت بدین مضمون می گوید:

«وقال محمد بن عمر: فهذا کله عندنا غلط وهم، والثبت عندنا المحفوظ عن اهل العلم ان اباهما خویلد بن اسد مات قبل الفجار، وان عمها عمرو بن اسد زوجها رسول الله -صلى الله عليه وآله-»^{۱۱}

یعنی: محمد بن عمر گفته است که تمامی این روایات در نزد ما ناصحیح و موهوم است و صحیح و ثابت نزد ما و دانشمندان آن است که پدر خدیجه یعنی خویلد بن اسد پیش از جنگ فجار از دنیا رفته بود و عمویش عمرو بن اسد او را به ازدواج رسول خدا (ص) در آورد...

و نظیر همین عبارت از واقدی نقل شده^{۱۰}

و هم چنین اقوال غیر مشهور دیگر را نیز پاسخ داده و نیازی بذکر آنها نیست...^{۱۱}

یک اشتباه تاریخی دیگر

و نیز در پاره ای از روایاتی که در مورد این ازدواج فرخنده رسیده ظاهراً یک اشتباه دیگری نیز رخ داده که بجای عموی خدیجه - یعنی عمرو بن اسد - ورقه بن نوفل بن اسد (بعنوان عموی خدیجه) آمده که این مطلب گذشته از آنکه در اصل بخلاف مشهور است از نظر نسبی هم اشتباه است.

زیرا ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه است، نه عموی خدیجه...

و بعید نیست که اینکار از تصرفات ناقلان حدیث بوده که چون نام عموی خدیجه در حدیث آمده بوده و ورقه بن نوفل هم شهرتی افسانه ای داشته، آن عنوان را با این نام منطبق دانسته و به اینصورت در آورده اند.

لکننت زبان دچار شد و نتوانست، از اینرو خدیجه خود بسخن آمده گفت:

عموجان: اگر چه شما بعنوان گواه اختیاردار من هستی ولی در اختیار انتخاب من خود شایسته تر از دیگران هستم، و اینک ای محمد من خود را به همسری تو در می آورم و مهریه نیز هر چه باشد بعهده خودم و در مال خودم خواهد بود، اکنون به عموی خود (ابوطالب) دستور ده تا شتری نحر کرده و ولیمه ای ترتیب دهد و بنزد همسر خود آی!

ابوطالب فرمود: گواه باشید که خدیجه محمد (ص) را بهمسری خویش پذیرفت و مهریه را نیز در مال خود ضمانت کرد!

برخی از قرشیان با تعجب گفت: شگفتا! که زنان مهریه مردان را بعهده گیرند؟!!

ابوطالب سخت بخشم آمده روی پای خود ایستاد و گفت:

آری اگر مردی همانند برادرزاده من باشد زنان با گرانبهاترین مهریه خود خواهانشان می شوند و اگر همانند شما باشند جز با مهریه گرانبها حاضر به ازدواج نمی شوند!

و در روایت خرائج راوندی است که چون خطبه عقد به پایان رسید و محمد صلی الله علیه وآله برخاست تا بهمراه عمویش ابوطالب بخانه پرورد خدیجه به آنحضرت عرض کرد:

«... الی بیتک فبیتی بیتک وانا جاربتک»^{۱۳}

یعنی: بسوی خانه خود بیا که خانه من خانه تو است و من هم کنیز توام!

و از کتاب المتقی کازرونی نقل شده که چون مراسم عقد به پایان رسید خدیجه به کنیزکان خود دستور داد حالت شادی بخود گرفته و دفها را بزنند و سپس به رسول خدا عرض کرد:

«... یا محمد مُرِعْتِکَ اباطالب بنحر بکرة من بکراتک واطعم الناس علی الباب وعلّم فقل^{۱۴} مع اهلك فاطم الناس ودخل رسول الله (ص) فقال مع اهله خدیجه»^{۱۵}

یعنی ای محمد به عمویت ابوطالب دستور ده شتر جوانی از شترانت را نحر کند و مردم را بر در خانه اطعام کن و بیا در کنار خاندانت چاشت را به استراحت بگذران، و ابوطالب اینکار را کرد و رسول خدا (ص) بنزد خدیجه آمده و در کنار او به استراحت روزانه پرداخت.

و این دو حدیث دلالت بر کمال علاقه و عشق خدیجه نسبت به رسول خدا (ص) دارد چنانچه تا پایان عمر این عشق را نسبت به آنحضرت حفظ کرده بود. صلوات الله علیها.

مهریه چقدر بود و چه کسی پرداخت؟

در اینکه مهریه چقدر بود و پرداخت آن را چه کسی به عهده گرفت اختلافی در روایات دیده می شود، که از آنجمله روایت بالا است که در آن بدون ذکر مقدار آمده است که پرداخت آن را خدیجه بعهده گرفت.

و از کشف الغمّه از ابن حماد و نیز از ابن عباس نقل شده که رسول خدا (ص) خدیجه را با مهریه دوازده وقیه طلا به ازدواج خویش درآورد و مهریه زنان دیگر آنحضرت نیز همین مقدار بود.^{۱۶}

و در اعلام الوری طبرسی دوازده وقیه و نیم ذکر شده چنانچه از دانشمندان اهل سنت نیز مؤلف سیرة الحلیه همین قول را نقل کرده و سپس گفته است که هر وقیه چهل درهم است که در نتیجه مجموع مهریه پانصد درهم شرعی بوده.

و تفاوت دیگری که در نقل سیرة حلیه دیده می شود آن است که گوید: پرداخت مهریه مزبور را ابوطالب بعهده گرفت.^{۱۷}

و قول دیگری که در سیرة حلیه و سیرة ابن هشام و برخی از تواریخ دیگر آمده آن است که گفته اند:

«واصدقها رسول الله - صلی الله علیه وآله - عشرين بکرة»^{۱۸}.

یعنی رسول خدا (ص) به خدیجه بیست شتر ماده جوان مهریه داد و در نقل دیگری نیز آمده که ورقه بن نوفل خدیجه را با مهریه چهارصد دینار به عقد رسول خدا صلی الله علیه وآله درآورد^{۱۹}

و از کامل مبرد نقل شده که بیست شتر را ابوطالب بعهده گرفت و دوازده وقیه و نیم طلا را خود رسول خدا پرداخت که

بقیه در صفحه ۴۹

بقیه از سن رسول خدا و خدیجه هنگام ازدواج

وآله لازواجه وهو اثنتا عشرة اوقیه ونشّ - وعلی تمام الخمسمائه...»^{۲۴}.

یعنی من صدق او را همان قرار دادم که رسول خدا (ص) به زنانش بذل فرمود و آن دوازده وقیه و نیم بود که تمامی پانصد درهم بر ذمه من است...

- ۱- ۲۰۱ - الصحيح من السيرة ج ۱ ص ۱۲۶ . ۳ - تاریخ تحلیلی اسلام ص ۳۱ - ۳۲ .
- ۴ - مناقب آل ابیطالب - ط قم - ج ۱ ص ۱۵۹ . ۵ - بحار الانوار ج ۱۶ ص ۱۰ و ص ۱۲ .
- ۶ - الاستغاثه ج ۱ ص ۷۰ . ۷ - الصحيح من السيرة ج ۱ ص ۱۲۲ - ۱۲۶ .
- ۸ - قاموس الرجال ج ۱۰ ص ۴۳۱ . ۹ - الطبقات الکبری ج ۱ ص ۱۳۳ .
- ۱۰ - بحار الانوار ج ۱۶ ص ۱۹ . و تاریخ طبری ج ۲ ص ۳۶ .
- ۱۱ - برای اطلاع بیشتر می توانید به کتاب الصحيح من السيرة ج ۱ ص ۱۱۳ به بعد نیز مراجعه کنید .
- ۱۲ - فروع کافی ج ۲ ص ۱۹ و ۲۰ من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۳۹۷ .
- ۱۳ - غرائب راوندی ص ۱۸۷ .
- ۱۴ - لفظ «قل» در اینجا از قیلوله بمعنای استراحت در چاشت گرفته شده، و برخی که شاید معنای آن را نفهمیده اند «لام» را تبدیل به «میم» کرده و «مقم» ضبط کرده اند، و خصوصیت وقت چاشت ظاهراً بدانجهت بوده که در شهر مکه غالباً هوا گرم و خصوصاً ساعت چاشت را تا نزدیک غروب در خانه ها به استراحت می گذرانده اند و آنگاه برای حوائج خود از خانه خارج می شده اند .
- ۱۵ و ۱۶ - بحار الانوار ج ۱۶ ص ۱۰ و ۱۲ و ۱۹ . ۱۷ - سیره حلبیه ج ۱ ص ۱۶۵ .
- ۱۸ - سیره حلبیه ج ۱ ص ۱۶۵ و سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۹۰ و سیره المصطفی ص ۶۰ .
- ۱۹ - بحار الانوار ج ۱۶ ص ۱۹ . و سیره النبی ج ۱ ص ۲۰۶ .
- ۲۰ - منتقى القول ص ۱۳۹ گ . ۲۱ - بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۳۴۷ به بعد .
- ۲۲ - اعلام الوری ص ۱۴۷ . یعنی مهر خدیجه دوازده وقیه و نیم بود چنانچه مهریه زنان دیگر آنحضرت نیز همین مقدار بود .
- ۲۳ - معانی الاخبار ص ۲۹۴ . فروع کافی ج ۲ ص ۲۰ .
- ۲۴ - من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۳۹۸ .

مهریه مجموع آنها بود.^{۲۰}

نگارنده گوید: روایاتی که در باب «مهرالسنه» آمده همان روایت پانصد درهم را تأیید می کنند، چنانچه در چند حدیث با اندک اختلافی آمده که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:

«ما تزوج رسول الله - صلى الله عليه وآله - شيئاً من بناته ولا تزوج شيئاً من نسائه على أكثر من اثني عشر اوقیه ونشّ یعنی نصف اوقیه»^{۲۱}.

یعنی تزویج نکرد رسول خدا (ص) هیچیک از دختران خود و نه هیچیک از زنانش را به بیش از دوازده وقیه و نیم.

وطبرسی (ره) در اعلام الوری گوید: «... ومهرها اثنتا عشرة اوقیه ونشّ وكذلك مهر سایر نساؤه»^{۲۲}.

و در روایت امام صادق علیه السلام اینگونه است که فرمود: «ما تزوج رسول الله - صلى الله عليه وآله - شيئاً من نسائه ولا تزوج شيئاً من بناته على أكثر من اثني عشر اوقیه ونشّ، والاقویه اربعون درهما، والنشّ عشرون درهما»^{۲۳}.

و در داستان ازدواج حضرت جواد الائمه علیه السلام با دختر مأمون عباسی نیز آمده که فرمود:

«... وبذلت لها من الصداق ما بذله رسول الله - صلى الله عليه وآله -»

بقیه از پرسش و پاسخ

در پاسخ به این اشکال می گوئیم: عقلاً هیچ مانعی ندارد که انسانهای دیگر با علم و عمل صالح و جهاد بانفس به آن درجه از ایمان برسند که هیچ گناهی از آنان سرزنند ولی عصمت تنها این نیست. زیرا اولاً معصوم طبق عقیده مادر دوران کودکی نیز هیچ عمل ناشایستی از او سر نمی زند و ثانیاً آنها حتی از روی اشتباه نیز مرتکب عمل ناشایستی نمی شوند و عصمت از خطا دلیلی بجز تأیید الهی ندارد. حتی آنان که عصمت از خطا در موضوعات

برای آنان قائل نیستند ولی در این جهت توافق دارند که آنان معصوم از خطا در بیان احکامند زیرا در غیر این صورت نمی توان به گفته آنان اعتماد کرد. و ثالثاً عصمت برای آنان از نظر عقلی الزامی است یعنی باید باشد زیرا در غیر این صورت نمی توانند الگوی بشریت باشند. ولی برای دیگران الزاماً عصمت از گناه عمدی نیز حاصل نمی شود بلکه یک امر احتمالی است. بنابراین معصومینی که باید معصوم باشند منحصر در آنان است. و همچنین معصومین از خطا و معصومین در تمام مدت عمر منحصر در آنان است.